

میکند باین شرح: قتل نفس - ضرب منتهی بفوت - مسموم کردن - قطع عضو - و صدمات بدنی سخت که همه آنها عمدی و باسبق تصمیم باشد - و شروع بیکی ازینها - و بزهای حریق عمدی و منهدم کردن بوسیله دینامیت یا باز کردن سدهای آب و سرقتهای جنایی بخصوص سرقت با اسلحه و بزور (ماده ۲) - در مورد بزهای ارتکاب

شده در ضمن شورش و غیره استفاده بست سیاسی برای بزہ کار پذیرفته نشده باین تعبیر (اگر جرائم مشتمل بر اعمال شنیع تو حش آمیز ممنوع بر حسب قوانین جنک در موقعی ارتکاب شود که جنک داخلی خانمه یافته باشد) (ماده ۳)

حسن مشکان طبسی

## اتحاد سبب در دو دعوی

چنانچه در مقاله گذشته گفتیم موضوع دعوی عبارت از حق قانونی است که مدعی در صدد تحصیل آن می باشد پس عملی که مدعی انجام آنرا می خواهد موضوع دعوی است. و مبنائی که برای اثبات مدعای خود بان متکی می شود سبب می باشد. و اعتباراتی که خواهان در تأیید سبب بانها استناد میکند دلیل نامیده می شود مثال: بهرام بطرفیت پیروز بخواسته رفع ید از خانه اقامه دعوی میکند بدین توضیح که خواهان خانه نامبرده را از بهمن خریدیده و خواننده آنرا غصباً تصرف نموده پس تخلیه خانه در این مثال موضوع دعوی و خریداری آن یعنی تعاقد قانونی که بین متعاملین وقوع یافته سبب دعوی می باشد و قباله حیاط که مستند خریداری است دلیل نامیده میشود پس حکمی که برخلاف ید فیروز از خانه بر نفع بهرام صادر میگردد شامل نکات زیر میشود:

- ۱ - ثبوت مالکیت بهرام در خانه مورد دعوی
- ۲ - صحت سبب قانونی دعوی (مبايعه بابهمن)
- ۳ - صحت دلیل دعوی (قباله خریداری)

و هر گاه دادگاه بلحاظ اینکه بهرام مالک خانه مورد دعوی نیست او را در دعوی خود محکوم به بیجقی نماید ضمناً بعدم صحت سبب (تعاقد بابهمن) و عدم صحت

سند نیز حکم صادر شده است و بالتیجه اگر بهرام دلایل دیگری راجع به مالکیت خانه داشته باشد نمیتواند با استناد بان تجدید دعوی کند زیرا حکم سابق قطعی شده و مفاد آن قوت شیئی محکوم به را پیدا کرده است.

ولی هر گاه خواهان در دعوی دوم بسببی غیر از سبب اول استناد نماید مثل اینکه مدعی باشد ملک بطریق ارث یا هبه بوی منتقل شده آیا دعوی دوم قابل رسیدگی است یانه نظر بقتوای اکثر محققین تردیدی در جواز تجدید دعوی نیست بجهت اینکه دو دعوی هر چند از حیث موضوع و متداعین متحد میباشند ولی سبب هر یک از آنها علیحده است که در دعوی اول بعنوان مبايعه و در دعوی دوم بعنوان هبه یا ارث اقامه دعوی شده است ممکن است یک دعوی دارای سبب واحد و دلایل متعدد و همچنین دارای سبب متعدد و دلایل متعدد باشد و بهر حال قلت و کثرت ادله تأثیری در قوت شیئی محکوم به ندارد و در این مبحث فقط سبب دعوی حائز اهمیت می باشد در مثال سابق سبب دعوی و حجت مالکیت خریداری خانه است و برهان آن هم قباله خریداری می باشد و همینکه در دعوی اول فساد برهان اول (قباله) بدرجه ثبوت رسید نمیتوان آنرا در دعوی ثانی با برهان ثانی اصلاح نمود و خود خواهان که با داشتن چند دلیل تنها

را مملول میکنند بعضی دیگر از عیوب عیوب اهلیت نامیده میشود پس هر گاه طفل غیر بالغ یا شخص مجنون طرف تعاقب واقع گردد میتوان از دادگاه اعلام بطلان آنرا درخواست نمود قسمت دیگر نیز مربوط بعدم رعایت شکل و ترتیبی است که برای پاره عقود مقرر است مثل ترتیبی که برای همه در قانون فرانسه مقرر است بنا بر مراتب میتوان اسباب قانونی برای بطلان عقد را تحت یکی از عناوین سه گانه زیر قرار داد:

- ۱ - اسباب قانونی دایر بعیوب رضا و قبول مثل اکراه و تدلیس و اشتباه
- ۲ - اسباب قانونی دایر بقصد اهلیت از قبیل صغر و جنون و غیره

۳ - اسباب قانونی دایر بعیوب شکلی  
چنانچه میبینیم هر يك از این قسمت های سه گانه شامل سبب های قانونی میباشد و همان طوریکه قسمت ها باهم فرق دارد مفردات هر قسمت نیز با مفردات همان قسمت تفاوت دارد مثل تدلیس که غیر از اکراه و اکراه غیر از اشتباه می باشد و همچنین حجر در اثر عدم بلوغ غیر از حجر در اثر جنون یا عدم رشد می باشد بنا به این نظر هر گاه دعوائی بخواسته ابطال عقد با دعاء و وقوع تنایس طرح و خواهان محکوم شود دفعه دوم تجدید همان دعوی با دعای وقوع اکراه و دفعه سوم با دعاء وقوع اشتباه جایز خواهد بود ولی بعضی از پیشوایان حقوق برای جلوگیری از تعویق قطع و فصل دعاوی که قهراً از اجرای نظریه فوق ممکن است حاصل شود نظریه طوائف را قبول کرده اند و مقصود از طوائف قسمت های سه گانه مذکوره میباشد و از طرفداران این نظریه توالیه (۱) و مارکادیه (۲) و الری وری (۳) و لارومبیر (۴) میباشند و می گویند فرق است بین سبب مباشر و سبب غیر مباشر و در مثال فوق بطلان عقد سبب مباشر دعوی میباشد و مفردات هر يك از قسمت های سه گانه

با برابر یکی از آنها قناعت نموده و محکوم گردیده خسارت غفلت خود را باید متحمل گردد و در غیر این صورت دعاوی خانمه پیدا نمیکند و امنیت سلب و نظامات عمومی مختل میشود پس هر گاه دعوی بانفس سبب اول ولی با دلایل دیگر مجدداً طرح شود در واقع دعوی سابق تکرار شده و بالتیجه اگر سبب دعوی ثانلی غیر از سبب دعوی اول باشد پس خود دعوی ثانلی نیز غیر دعوی اول خواهد بود اهمیت فرق بین سبب و دلیل منحصر باین مبحث نیست بلکه در مسائل دیگری نیز ممکن است تاثیر داشته باشد مثلاً بموجب مادتهای ۵۰۸ و ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ممکن نیست در رسیدگی پژوهش ادعای جدیدی نمود.

ابراز دلائل جدید ادعای جدید نیست بنابراین خواهان که در دادگاه شهرستان باستناد عقد بیع طرح دعوی نموده و محکوم شده در مرحله پژوهش نمی تواند سبب دعوی را تغییر بدهد و بگوید خواسته بعنوان وصیت بوی منتقل شده است چنانچه فوقاً ذکر شد هر گاه خواهان در دعوی درم بسببی غیر از سبب دعوی اول استناد کند دعوی اخیر قابل رسیدگی خواهد بود در دعاوی شخصی نیز همین ترتیب جاری است پس هر گاه در دعوی اول خواهان مبلغ دو هزار ریال بابت ثمن ممانه بخواهد و محکوم شود میتواند مجدداً ادعا نماید که وجه بطریق همه بوی انتقال یافته است

هر گاه خواهان بخواسته فسخ عقد بیع با دعای وقوع تدلیس دادخواست بدهد و بجهت عدم ثبوت تدلیس در دعوی خود محکوم شود بعضی معتقدند تجدید این دعوی بعنوان ادعای اکراه جایز است حتی در صورتی که ادله دو دعوی متحد هم باشند زیرا سبب آنها متغایر می باشد و اگر در این قسمت هم محکوم گردد با دعوی اشتباه میتواند دعوی دفعه سوم را از سر گیرد زیرا هر يك از این سبب های قانونی سه گانه سببی است مستقل که از دیگری متمایز میباشد عیوب مذکوره عیوبی هستند که رضا

مذکور سبب های غیر مباشر محسوبند پس اگر کسی بدعا و وقوع تدلیس در عقد ابطال آنرا بخواهد نصب العین او ابطال است که سبب مباشر میباشد و مفردات دیگر عیوب مربوطه بقصد و رضادر حقیقت و سائلی می باشند که خواهان برای حصول مقصود از آنها استمداد میکنند و بنا بر این در صورت مفروضه تجدید دعوی بعنوان وقوع اکراه یا اشتباه ممکن نخواهد بود زیرا این دو سبب اخیر الذکر از اخوات تدلیس میباشد و بالتلیجه دادخواست ابطال با دعاء و وقوع تدلیس شامل اینها نیز می باشد ولی بنظر اکثر محققین این عقیده چندانی پایه محکمی ندارد زیرا در خواستی که مبنی بر سبب خاصی مثلا تدلیس بوده شامل سبب هائی که اصلا مورد دعوی نبوده نمیشود و نمیتوان گفت کسیکه در دعوی تدلیس محکوم شده بالتبع در دعوی اکراه و اشتباه نیز محکوم گردیده زیرا این دو دعوی اصلا طرح نشده است و اصولا حکمی که واجد قوه شبئی محکوم به محسوب میشود حکمی است که موضوع آن بین طرفین مورد دعوی و دفاع میباشد و بنا بر این هر گاه با ادعاء غبن اعلام ابطال عقدی را درخواست نماید و محکوم شود تجدید دعوی بایکی از عناوین دیگر مانعی نخواهد داشت و هم چنین هر گاه خواهان بعنوان آنکه تقسیم اموال شرکت بنات بوده درخواست اعلام ابطال آنرا نماید و محکوم گردد مانعی از تجدید دعوی به ادعاء عنوان غبن نخواهد بود .

بعض دیگر از دانشمندان معتقدند هر گاه دعوی ابطال عقد بلحاظ اینکه در مرض فوت یکی از متعاقدین و نوع یافته طرح و خواهان محکوم شود تجدید دعوی با دعاء و وقوع تدلیس با اکراه یا اشتباه مورد نخواهد داشت زیرا خواهان در دعوی قبلی تنها وقوع عقد را در مرض موت متعاقدمورد دعوی قرار داده و در واقع صحت آنرا از جهات دیگر تصدیق کرده و پس از صدور حکم

نسبت بدعوی نامبرده در قسمت هائی که اصلا مورد اختلاف واقع نشده و قبل از طرح دعوی هم مفروغ عنه بوده نمیتواند تجدید دعوی کند ولی هر گاه در دعوی صدور سند انکار نماید و پس از صدور قرار اصالت محکوم شود برای تجدید دعوی بعنوان اینکه عقد حین مرض موت متعاقد واقع گردیده مانعی نخواهد بود .

جریان يك دعوی و خلاصه حکمی که در آن خصوص از یکی از دادگاههای خارجه صادر شده و در این مبحث خالی از فایده نیست بشرح زیر میباشد:

« ملخص دعوی این است که مدعی درخواست خلع ید از زمینی را که ارثا بوی رسیده مینماید خوانده با ابراز قبالة دفاع میکند که زمین مورد بحث را از مورت خواهان اکتیاع نموده است خواهان منکر صدور سند میشود دادگاه پس از رسیدگی حکم باصالت آن داده و خواهان را محکوم مینماید حکم در دادگاه پزوهش تأیید میشود خواهان دادخواست مجددی بعنوان اینکه عقد در مرض موت مورت وقوع یافته در همان موضوع بدادگاه شهرستان میدهد دادگاه چنین رأی میدهد: نظر باینکه برای حل این مسئله که مورد اختلاف علمای حقوق میباشد بدو لازم است فرق بین سبب دعوی و وجوه اثبات آنرا در نظر گرفت و سبب عبارت از منشاء دعوی یا اصل محرک آن یا حق متعلق بموضوع تقاضی میباشد پس در دعوی مطروحه منزل متنازع فیه موضوع دعوی می باشد و وراثت سببی است که خواهان بدان استناد جسته ( Cause ) و اسناد راجعه بوراثت خواهان و مالکیت مورت او نسبت بخواسته و وجوه اثبات دعوی نامیده میشود و بدیهی است در صورتی که موضوع و سبب و متداعیین دعوی متحد باشند تجدید آن جایز نیست مورد اختلاف این است هر گاه دعوی بمسئله یکی از وجوه اثبات آن طرح و خواهان محکوم گردد آیا تجدید آن بمسئله یکی دیگر از وجوه نامبرده جایز است یا نه ؟ و نظر باینکه عقاید مراجع حقوق در

این قسمت مبتنی بر سه قاعده زیر می باشد :

۱ - نفس بطلان سبب دعوی بطلان می باشد یعنی بطلان عقد نسبت بخانه که وقوع آن عقد مورد قبول طرفین می باشد سبب اقامه دعوی بطلان می شود و وجوه بطلان مانند عیوب شکلی عقد یا عیوب مربوطه برضای متعاقدین یا عیوب اهلیت مدافعان متوعی هستند که منظور از آنها اثبات بطلان می باشد و هر یک از آنها را نمیتوان بتنهائی اساس دعوی علیحده قرار داد زیرا دعوی بطلان وسیله ایست باینکه برای طرف نسبت بعقد مورد اعتراض حقی موجود نیست و اعلام انعدام همین حق مقصود اساسی از دعوی نامبرده می باشد و تجدید رسیدگی ببطلان که قبلاً بآن رسیدگی شده جایز نیست و بنا بمراتب برای تجدید دعوی در موضوعی که قبلاً باستناد به یکی از وجوه اثبات آن دعوی طرح گردیده و خاتمه یافته با توسل بوجهی دیگر از وجوه مجوزی نخواهد بود.

۲ - سبب دعوی بطلان وجه آن بطلان است

و بنا به این نظریه خواهان میتواند با استناد بهر فرد فرد از وجوه اثبات دعوی مستقل طرح نماید در محکومیت خواه بدرخواست بطلان عقد یا ادعای گراه مانع از تجدید دعوی بادعای تدلیس مثلاً نخواهد بود.

۳ - اسباب بطلان منحصر بچند قسم است و هر یک از اقسام مشتمل بر وجوه خاصی می باشد تجدید دعوی با استناد بیکی از مقررات یکی از اقسام مذکور در صورتیکه مستنداً بیکی دیگر از مقررات همان قسمت قبلاً حکم صادر شده باشد جایز نیست مثل اینکه قبلاً دعوی بطلان بادعای تدلیس طرح شده و خاتمه یافته مجدداً همان دعوی بادعای گراه طرح شود ولی طرح دعوی با استناد بمقررات یک قسم مانع تجدید آن با توسل بمقررات قسم دیگر نخواهد بود.

و نظر باینکه عمل برای دوم سبب تکرار دعاوی و تعویق قطع و فصل امور می باشد و رأی سوم اسباب بطلان را باقسام قسمت کرده و برای هر قسمتی فروعی معین نموده و در اولی تجدید دعوی را اجازه داده و در دومی آنرا منع کرده و علتی برای این فرق و تفکیک و ترجیح معلوم نیست و علاوه عمل باین رأی نیز مستلزم تعویق امور می باشد و نظر باینکه اصولاً از تجدید دعوی پد احترام نمود از این جهت دادگاه رأی اول را اختیار نموده و بطلان دعوی را اعلام مینماید.

بقیه مطلب راجع باین موضوع ضمن مقاله دیگر از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

وحدت

## جعل یا سند سازی و نوشته سازی

شده پیشنهاداتی که از طرف علمای حقوق در کنفرانس های رسمی کیفری برای یک شکل نمودن تعاریف و عناوین قانونی داده شده باز تعریف جامع بدون هیچگونه شائبه و اشکال در قوانین مصوب کشورها موجود نبوده اختلافات بسیار از لحاظ عنوان گناه عناصر تشکیل

جعل یکی از مسائل مهم حقوق کیفری است که از لحاظ مورد احتیاج بودن آشنائی بچگونگی و دانستن مشخصات آن برای همه کس ضروری است خاصه آنکه با تمام تلاش و جد و جهدی که در این راه بعمل آمده کتب مختلفی که در غالب زبانهای زنده راجع بآن نوشته